

بحث: آیا قطع اجزاء رئیسه از بیماری که دچار مرگ مغزی شده است جایز است؟ (یعنی اجزائی که قطع آنها به مرگ منتهی می شود)

مقدمه:

در گذشته پزشکان بر این باور بودند که در پدیده مرگ مغزی، مرگ واقعی محقق نشده است، چرا که ایشان حصول مرگ را متوقف بر از کار افتادن قلب می پنداشتند، به خلاف پزشکان در عصر حاضر که تحقق مرگ را به توقف مغز دانسته و لذا فرد دچار مرگ مغزی را مرده می دانند. در سال ۱۹۵۹ میلادی عده ای در فرانسه از وضعیت بیمارانی که دچار مرگ مغزی می شدند تعبیر به «کُما دپسه» یا «ماوراء اغما» نمودند و از آن زمان بود که به تدریج مرگ مغزی به عنوان معیاری برای تعیین مرگ مورد توجه قرار گرفت.

توقف غیر قابل برگشت کلیه فعالیت های مغزی را مرگ مغزی می گویند. طبق این تعریف اطلاق مرگ مغزی متوقف بر احراز دو نکته اساسی است:

۱) از کار افتادن کلیه فعالیت های مغز، اعم از ایجاد وقفه در عملکرد مخ و نیم کره های مغزی و مختل شدن واکنش های ساقه مغز؛

۲) یافتن دلیل واضح و متقن بر غیر قابل برگشت بودن اعمال مغزی.

بر اساس نظر پزشکان متخصص با چهار - پنج دقیقه وقفه در رسیدن خون و اکسیژن به مغز انسان، مغز دچار مرگ بیولوژیک شده و مرگ ظاهری شخص، تبدیل به مرگ بالینی و قطعی می شود.

در چنین وضعیتی پزشکان معتقدند هیچ گونه امیدی برای بازگشت بیمار به زندگی وجود ندارد، لذا با قطع امید از بازگشت وی به زندگی معمولاً از ادامه تلاش برای معالجه وی دست می کشند.

اگر مغز بین پنج تا ده دقیقه به طور کامل از اکسیژن و خون رسانی محروم بماند، دچار آسیب دیدگی دائمی شده، اعمال فیزیولوژیک خود را از دست می دهد، در چنین شرایطی امکان تداوم ضربان قلب وجود دارد و حیات نباتی با استفاده از دستگاه های تنفس مصنوعی ادامه می یابد، اما آسیب وارده به مغز دائمی و غیر قابل برگشت است





این در حالی است که قلب به علت خاصیت خودکار بودن حرکات عضلات آن و مقاوم تر بودن، برای مدتی به کار خود ادامه خواهد داد، حصول چنین شرایطی منوط به داشتن امکانات کافی برای تنفس مصنوعی و شرایط ICU مجهز می باشد. اگرچه با تمام این کوشش ها امکان ادامه حیات طولانی وجود نخواهد داشت. در مراکز درمانی ایران یک تا دو هفته و به ندرت تا سه هفته فرد دچار مرگ مغزی قابل ننگه داری است، اما در تمامی موارد مرگ مغزی، مرگ بیمار حتمی است. و تا این زمان موردی گزارش نشده که بیمار پس از وارد شدن به مرحله مرگ مغزی به حالت عادی برگردد و همه این موارد منجر به فوت شده است. به دلیل غیر قابل برگشت بودن مرگ مغزی در محافل پزشکی چنین ادعا شده است که مرگ مغزی درمان نداشته و نگاه داری شخصی که دچار مرگ مغزی شده، دلایل منطقی و پزشکی ندارد و تنها مسایل اخلاقی است که جامعه پزشکی را ملزم به نگاه داری او می کند. در جمهوری اسلامی ایران هم با بهره گیری از فتاوی امرحوم امام خمینی و برخی از مراجع دیگر تقلید، قانون پیوند اعضا در بیماران مرگ مغزی در سال ۱۳۷۹ ش به تصویب رسید.^۱ ما می گوئیم:

اینکه تعریف طّبی مرگ مغزی چیست، چندان دارای ثمره فقهی نیست، بلکه آنچه دارای ثمره است آن است که بگوئیم اگر مغز کسی کاملاً از کار افتاده است ولی اعضای دیگر او کار می کند، آیا می توانیم اجزاء دیگر او را برای پیوند از او جدا کنیم؟ و آیا می توانیم با قطع وسائل کمکی، او را دچار مرگ قلبی یا ریوی کنیم؟

۱. برگرفته از کتاب پیوند اعضا و مرگ مغزی، ص ۷۶-۷۲.

دلیل قائلین به حرمت:

۱) بیماری که دچار مرگ مغزی شده است، عرفاً میّت به حساب نمی آید.

همین مطلب مورد نظر فقهای معاصر است:

آیت الله صافی گلپایگانی:

«به طور کلی میزان در حکم به مرگ و ترتب احکام موت و میت بر شخص، دایر مدار زهاق (خارج شدن) روح و حکم عرف به زهاق روح و مرگ اوست و مادام که عرف حکم نمی کند و او را زنده می گوید، تمامی احکام که بر آن مترتب بود، شرعاً مترتب است و قطع اعضای او اگر سبب تسریع در مرگ یا شدت بیماری او می شود جایز نیست و بدون آن هم چون کسب اجازه از بیمار ممکن نیست جایز نمی باشد. والله

العالم؟»^۱

مرحوم آیت الله بهجت:

«مرگ مغزی به تنهایی کافی برای قطع عضو نیست و تا از تمام جهات نمرده اند، میت نیستند و باید به

آنها رسیدگی شود.»^۲

مرحوم آیت الله منتظری:

«چنانچه توجه دارید تعیین موضوع شأن فقیه نیست، حیات و موت دو موضوع عرفی است، ملاک صدق موت است، بدین گونه که مظاهر حیات و آثار آن به طور کلی منتفی شده باشد و احتمال و زمینه رجوع آن نیز در بین نباشد و در صورت شک باید احتیاط کرد و قطع اعضای بیمار مرگ مغزی تا زمانی که نمرده است، جایز نیست و بعید نیست قتل عمد صادق باشد و اگر حکم به قصاص نشود لا اقل دیه دارد»^۳

۱. استفتانات پزشکی، ص ۷۷.

۲. استفتانات، ج ۱، ص ۳۶۲.

۳. رساله استفتانات، ج ۲، ص ۳۸۱.



آیت الله وحید خراسانی:

«کسی که دچار مرگ مغزی شده، مرده به حساب نمی آید، لذا اهدای اعضای او به دیگری جایز

نیست.»^۱

ما می گوئیم:

۱. در نقطه مقابل کسانیکه عبارت آنها را در مخالفت با پیوند بیمار مرگ مغزی خواندیم و علاوه بر آنها حضرات آیات سیستانی، تبریزی، فاضل لنکرانی نیز همین فتوی را دارند، بزرگانی از قبیل حضرت امام، و حضرات آیات مکارم، خامنه ای، زنجانی، صانعی و موسوی اردبیلی به جواز فتوای داده اند. ظاهراً این بزرگواران، مرگ مغزی را عرفاً مرگ به حساب می آورند.



دین خارج خداوند سید حسن خمینی

۱. پایگاه اطلاع رسانی آیت الله وحید خراسانی، بخش استفتائات، wahidkhorasani